تبيين ره آوردهاى عصر ظهور در پرتو زندگي توحيدی

فتح الله نجارزادگان

چكيده

عصر سيطره دين، عصر فراهم شدن زمينه‌ها براى بازگشت انسان به فطرت توحيدى او است؛ پس بايد ره آوردها و بركات آن را در همين بستر، تبيين و ارائه كرد. عدالت گسترى در عصر ظهور كه امرى قطعى قلمداد شده، برپايى قسط در يكتاپرستى، درك موقعيت انسان‌ها به عنوان بندگان خدا و نجات از شرك خودپرستى و فرو نشاندن معبودهاى پندارى است. در آن عصر، امنيت معنوى و اخلاقى بر اساس اهرم تقواي الهي پديد مى آيد. شكوفايى خردها، رشد فضايل و پالايش رذايل اخلاقى در بستر اصلاح باورها، رخ مى نمايد و عامل و محرك همه بركات، توحيد و خداباورى است.

كليد واژه: سيطره دين، عدالت، توحيدگرايى، امام مهدى، عصر ظهور.

طرح مسأله

«توحيد»، اصل الاصول همه اديان آسمانى و «توحيدگرايى» هدف اصلى خلقت انس و جن و آرمان همه پيامبران است. عصر ظهور، عصر فراهم آوردن زمينه‌ها براى بازگشت انسان به فطرت توحيدى او است؛ بنابراين، نهضت مهدوى در اين عرصه، حلقه اى از حلقات خط روشن از صراط مستقيمِ فطرت گرايى يا «معرفت الله» و باور و گرايش به «يكتاپرستى» است كه حلقات خود را در يكايك دعوت پيامبران پشت سرگذاشته تا آن گاه كه در عصر ظهور در گستره جهانى و با اقتدار كاملِ موحدان (بنابه مفاد آيه 55 سوره نور) نمايان شود. اكنون بايد ره آوردها و بركات عصر ظهور را در سايه همين آموزه «زيست موحدانه» بازشناسيم. همان گونه كه به نظر مى رسد، تا حدودى مى توان شرايط پيش از ظهور امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف را با شرايط پيش از بعثت انبيا - به ويژه شرايط بعثت خاتم انبيا به عنوان دوره فترت- مقايسه كرد.

توحيدگرايى و ره آوردهاى عصر ظهور

عدالت گسترى: برپايى عدالت و قِسط در همه ابعاد آن، شورانگيزترين تعبير براى آدمى بوده و هست. خداوند، خود را «قائم به قسط» خواند و فرمود:

Gشَهِدَ اللهُ أنَّهُ لا إلهَ إِلاّ هُوَ وَالمَلائِكَةُ وَاُولوا العِلْمِ قائِماً بِالقِسْطِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ العَزيزُ الحَكِيمُF آل عمران: 18)؛

خداوند كه در كارهايش عدالت را برپا داشته، گواهى داده است كه معبودى شايسته پرستش جز او نيست و فرشتگان و دانشمندان نيز بر آن گواهى داده‌اند. ]آرى؛[ معبودى شايسته پرستش جز او كه شكست ناپذير و حكيم است، نيست.

سپس آن را به پيامبرش دستور داد كه بگويد:

Gقُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالقِسط...F (اعراف:28)؛

بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده است...

در پى آن، مؤمنان را نيز به برپايى عدالت و قسط فرا خواند و فرمود:

Gيا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامينَ بِالقِسْطِ شُهداءَ للهِِ... فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا... فَإِنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراًF (نساء / 135)؛ «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! برپادارندگان عدالت باشيد ]و در پاسدارى آن، سخت بكوشيد[ و براى خدا گواهى ايد...؛ پس، از هواى خويش پيروى نكنيد كه مبادا از حق منحرف شويد... كه همانا خداوند، به آنچه مى كنيد، آگاه است.

در آيه هشتم سوره مائده شبيه به همين دستور را آورد و در ادامه آن، چنين فرمود:

G... وَلايَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئانُ قَوْم عَلى أَلاّتَعْدِلُوا إعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبيرٌ بِماتَعْمَلُونَF (مائده:8)؛

و مبادا دشمنى شما با قومى، وادارتان كند كه به عدالت رفتار نكنيد. به عدالت رفتار كنيد كه آن به تقوا نزديك‌تر است و از خدا پروا بداريد كه همانا خدا به آنچه مى كنيد، آگاه است.

و بالاخره خداوند انبيا را براى برپايى مردم بر امر عدالت فرستاد و آن را يكى از اهداف رسالت قرار داد و فرمود:

Gلَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالبِيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَالمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالقِسْطِ...F (حديد:25)؛

همانا ما پيامبران خود را با معجزات فرستاديم و با آن‌ها كتاب و ميزان فرود آورديم، تا مردم همواره به عدل و داد برپا باشند.

امام على عليه السلام درباره جايگاه عدل مى فرمايد:

إنَّ العَدلَ ميزانُ اللهِ سُبحانه الذي وَضَعَه في الخَلقِ وَنَصَبَهُ لإقامَةِ الحَقِّ...؛ (آمدى،1413: ص 1300، ح 541).

عدالت، ترازوى خداى سبحان است كه آن را در ميان خلق خود نهاده و براى برپا داشتن حق، نصب كرده است.

عدالت با اين جايگاه بسيار والا،ويژه شاخصه اصلى قيام امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف به شمار آمده است به گونه اى كه نهضت مهدويت با اين واژه درآميخته و با آن، قرين شده است. از امام كاظم عليه السلام درباره تأويل اين آيه كه مى فرمايد: Gإعلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحيى الأَرضَ بَعدَ مَوتِها...F (حديد:17)؛ «بدانيد كه همانا خداوند زمين را پس از موتش، زنده مى كند» چنين نقل شده است:

يبعثُ اللهُ عزّ وجلّ رجالا فَيَحيُونَ العَدْلَ، فَتُحيى الأرضُ لاحياءِ العدل؛

خداوند بلند مرتبه، مردانى را بر مى انگيزد تا عدل را احيا كنند؛ چون زمين با احياى عدل، زنده مى شود. (كلينى، 1388: ج7، ص174).

از امام باقر عليه السلام همين مضمون درباره احياى زمين با اجراى عدالت توسط امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف نقل شده است (استرآبادى، 1409ق: ج2، ص622). در حديث امام صادق عليه السلام نيز حيات زمين پس از مرگ آن به عدالت پس از ستم معنا شده است (بحرانى، 1403: ص222).

يکي از معاصران در اين باره مى نويسد:

در خصوصيات قيام و حكومت امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف هيچ ويژگى‌اي به اندازه «عدالت و قسط» روشنى و نما ندارد. آن قدر كه در روايات، بر ويژگى عدالت گسترى آن حضرت تاكيده شده، بر ديگر مسائل، چنين ابرامى نرفته است و اين، نشان از برجستگى اين مهم در سازمان مدينه فاضله اسلامى در دوران ظهور دارد.

ده‌ها و بلكه صدها حديث در منابع معتبر و اوليه اسلامى در مورد عدل گسترى آن ولىِّ منتظر آمده است... فراوانى اين حديث‌ها به اندازه اى است كه حتى مجال يادكرد از آدرس آن‌ها نيز امكان پذير نيست (اكبرنژاد، 1386: ص180 ـ 181).

آن گاه وى در بارة عدل گستري امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف به ذكر چند نمونه روايت از مصادر روايى فريقين از جمله كتاب هاى برقى، كلينى، صدوق، طوسى، طبرى و... از منابع شيعى و از مصادر سنى به صنعانى، ابن ابى شيبه، احمد، ابو داوود، طبرانى و... مى پردازد.

عدالت گسترى مهدوى به عنوان ارزشمندترين ره آورد عصر ظهور، به چه معنا است؟ به نظر ما يكى از راه هاى درك اين تعبير و شناخت ابعاد و عمق آن، بررسى همه جانبه از تعبير «ظلم بشرى» پيش از ظهور است. چون تعابير «عدالت» و «قسط» با «ظلم» و «جور» كنار يك ديگر به صورت جايگزين آمده‌اند، روايات متعدد فريقين از پر شدن زمين از ستم و جور پيش از ظهور همانند پر شدن آن از عدالت و قسط پس از ظهور خبر مى دهد. مرحوم كلينى از اميرالمؤمنين عليه السلام چنين نقل مى كند:

... المَهدي... يَملأُ الأرضَ عَدلا وَقِسْطاً كَما مُلِئَتْ جَوراً وظُلماً... ؛

مهدى زمين را از عدل و داد پر مى كند؛ همان گونه كه از ظلم و ستم، پر شده است (كلينى، 1388: ج1، ص‌338).

همين مضمون در مصادر اهل سنت باز از اميرالمؤمنين عليه السلام چنين نقل شده است:

لَتَملأنَّ الأرضَ ظُلماً وَجَوراً... ثُمَّ لَتَملأنَّ بَعد ذلكَ قِسطاً وَعَدلا كما مُلِئَتْ ظُلماً وجَوراً؛

همانا ظلم و ستم در زمين فراگير خواهد شد... پس از آن، عدالت و دادگرى آن را پر خواهد كرد؛ آن گونه كه از ستم و بيداد، پر شده است (صنعانى، 1403: ح 20767).

ابو داود نيز از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم چنين آورده است:

لَو لَمْ يَبقَ مِنَ الدّنيا إلاّ يومٌ لَبَعَثَ اللهُ رَجُلا مِن أَهلِ بَيْتي يَملأُها عَدلا كَما مُلِئَتْ جَوراً؛

اگر از دنيا جز يك روز هم باقى نمانده باشد، خداوند، مردى از اهل بيت من را مبعوث خواهد كرد، تا آن را از عدل و داد پر كند پس از آن كه از ستم پر شده است (ابو داود، بي‌تا: ح 4282).

ظاهراً فراگير شدن ستم پيش از ظهور امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف يكى از عنوان هاى مشهورى است كه كمتر حديث مربوط به امام مهدى عليه السلام درباره آن سخن نگفته است.

مقوله «ظلم» در مصادر فريقين به سه نوع تقسيم شده است؛ ظلم نابخشودنى، ظلم غير واگذاشتنى و ظلم بخشودنى (هندى، 1405: ح 7588 و 10326)؛ از جمله اميرالمؤمنين عليه السلام مى فرمايد:

أَلا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلاثَةٌ: فَظُلْمٌ لا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لايُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لايُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لايُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللهِ، قالَ اللهُ تَعالى: (إِنَّ اللهَ لايَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ). وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَناتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لايُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضَهمْ بَعْضاً؛

بدانيد كه ستم سه گونه است؛ آن كه آمرزيدنى نيست، و آن كه واگذاشتنى نيست، و آن كه بخشوده است و بازخواست كردنى نيست؛ اما آن كه آمرزيدنى نيست، همتا انگاشتن براى خدا است ]كه بزرگ ترين ظلم است[ خدا ]در قرآن [فرمود: «همانا خدا شرك آوران را نخواهد بخشيد»؛ اما ستمى كه بر بنده ببخشايند، ستم او است بر خود به واسطة برخى از كارهاى ناخوشايند. اما آن كه واگذاشتنى نيست، ستم كردن بندگان است بر يك ديگر (سيد رضي،1378: خطبه 176).

ظلم به خدا شرك به او و نابخشودنى است و ظلم به ديگران، پايمال كردن حقوق آنان است و ظلم به خويش، ارتكاب گناه و آلوده ساختن صحنه جان و پذيرش كيفر او (در صورت عدم بخشش حق تعالى) است.

وقتي در ماهيّت اين سه نوع ظلم درنگ كنيم، ريشه همه آن‌ها را در شرك خفى و جلىّ انسان با غفلت او از يكتاپرستى مى يابيم؛ ضمن آن كه اگر افق ديد خود را توسعه دهيم و اين سه نوع ظلم را در سطح جهانى بنگريم، متوجه وسعت و عمق فاجعه خواهيم شد. شرك ذاتى، بر اثر تحريف ها، كتمان‌ها و جهالت‌ها به وقوع مى پيوندد كه اهل كتاب با نظريه تثليث گرفتار آنند. شرك در ربوبيت كه پيش از اين ملاحظه كرديد، در محدوده اهل كتاب با معبود قرار دادن احبار و رهبان، مطرح بوده و هست، امروز در سطح جهانى بسى توسعه يافته است. بشر امروز، سازمان‌ها و مجامع جهانى را ربّ خود پنداشته و همان معيارى را به كار مي‌گيرند كه معصوم درباره احبار و رهبان فرمود:

أَحَلُّوا لَهُم حَراماً وحَرَّمُوا عَلَيهِم حَلالا فَاتَّبَعُوهُم فَعَبَدُوهُم مِن حَيثُ لايَشعرُون؛

آنان ]احبار و رهبان[ حلال خداوند را براى ايشان حرام، و حرام وى را حلال كردند و مردم پيروى نمودند؛ پس آنان را بدون آن كه بدانند، معبود خود قرار دادند.[3] سطح عظيمى از جامعه جهانى بشر، تكنولوژى را به جاى عبوديت و معنويت نشانده و به اين شرك، تنزّل كرده است.

منشاء ظلم به خويش و به ديگران نيز پيروى از نفس و شيطان و در واقع شرك در اطاعت است كه در اين آيه از سوره نساء ملاحظه مى فرماييد. قرآن پس از دستور بر برپايى به عدالت فرمود: G...فَلاتَتَّبِعُوا الهَوى أَنْ تَعدِلُوا...F (نساء:135)؛ «پس، از هواى خويش پيروى نكنيد كه مبادا از حق منحرف شويد».

چون اگر اين نوع پيروى از نفس تداوم يابد و پررنگ‌تر شود، به شرك در عبوديت مى انجامد. همان طور كه قرآن مى فرمايد: Gأَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إلهَهُ هَواهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلى علم...F (جاثيه:23)؛ «پس آيا ديدى آن كسى كه معبود خويش را هواى خود قرار داده و با اين كه حق را شناخته، خدا او را در بيراهه گذارده است».

عبادت از شيطان نيز در برخى از آيات از جمله در اين آيه بيان شده كه در آن خداوند به آدميان مى فرمايد:

Gأَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُم يا بَني آدَمَ أَنْ لاتَعْبُدُوا الشَّيطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌF (يس:60)؛ «اى فرزندان آدم! آيا با شما عهد نبسته بودم كه شيطان را عبادت نكنيد؟ همانا او دشمن آشكار براى شما است».

براى بشر امروز، زمينه هاى ظلم به خود يا همان آلوده كردن روح و جان با ارتكاب به گناه، آماده‌تر و غفلت انسان از اين ظلم، پررنگ‌تر است. بشر در دهكده جهانىِ خود با كمك وسايل ارتباطات جمعى در يك لحظه، قادر است باورى انحرافى، رذيلتى اخلاقى و... را در سطح بسيار گسترده منتشر كند و خود و ديگران را به آلودگى و جُرم آن دچار سازد؛ بنابراين، ظلم در جهان امروز، در هر سه دسته آن، از سطح خُرد و محدود بسى فراتر رفته و به سطح كلان در پهنه جهانى توسعه يافته است و هر روز نيز گسترده‌تر و عمق آن ژرف‌تر مى شود.

از جمله مصاديق بارز ظلم آشكار و فراگير به ديگران كه به طور مشخص در برخى روايات فريقين از آن ياد شده، پايمال شدن حقوق اهل بيت عليهم السلام است؛ مانند اين حديث از رسول مكرم اسلام صلي الله عليه و آله و سلم كه مى فرمايد:

... أخبَرَني جبرئيل أنّ ذلك الظّلم ]أي الظلم لأهل البيت[ يَزُولُ إذا قامَ قائِمُهُم؛

... جبرئيل به من چنين خبر داد كه اين ظلم ]يعني ظلم به اهل بيت[ پايان مى پذيرد، آن هنگام كه قائم آنان قيام كند...» (طوسى، 1414: ص351؛ خوارزمى، 1411: ص62؛ قندوزى، بي‌تا: ج3، ص 279).

حاصل آن كه ظلم پيش از ظهور، ريشه در شرك خفى و جلى آدميان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه دارد و عدالت پس از ظهور، در نقطه مقابل شرك، ريشه در توحيدشناسى و توحيدگرايى آنان دارد؛ بنابراين عدالت گسترى امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف در تمام قلمروهاى آن در برابر اين ظلم گسترده با تمام ابعاد آن خواهد بود.

عدالت برابر ظلم به خدا، برپايى قسط در يكتاپرستى و بازگشت انسان بر خط اعتدالِ فطرتِ توحيدى و ايمان موحدانه به حق تعالى است. برپايى توحيد و پاسدارى از آن، يكى از مهم ترين حقوق انسانى به شمار مى رود، چون كمال انسان در گرو آن است و در پى آن، نجات آدمى را از طغيان نفس و بندگىِ شيطان رقم خواهد زد. امام على عليه السلام در بخشى از توصيف محبوب ترين بندگان خدا مى فرمايد:

... قد ألزَمَ نَفْسَه العدلَ فكانَ أوَّلُ عَدلِهِ نَفي الهَوى عَنْ نَفْسِهِ؛

خويشتن را به عدالت ملزم ساخته است؛ پس نخستين گام در عدالت او دور كردن هوا و هوس از خويشتن است» (سيد رضي، 1387: ص69).

عدالت برابر ظلم به ديگران، درك ارزش برپايى عدالت و معرفت به موقعيت آدميان و ارزش آنان به عنوان «بندگان خدا» و ايجاد بستر مناسب براى اجراى عدالت است كه در پى آن، احترام به حقوق آنان احيا خواهد شد.

عدالت براى خويش، نجات از شركِ خودپرستى و فرونشاندن معبود پندارى نفس و شيطان و سپس زندگى بر مدار توحيد در اطاعت و عبادت است.

نكته ى قابل تأكيد در روند اجراى عدالت در نهضت امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف اين است كه محرك هاى ايجاد و بقاى چنين عدالتى را مى توان از مقايسه با نهضت پيامبران به دست آورد. اين محرك‌ها ـ همان گونه كه در آيات مورد بحث ملاحظه كرديد ـ «خود كنترلى» را به وجود مى آورند كه با اصلاح باورها بر مدار توحيد؛ يعنى «اتَّقوا اللهَ» و «اُعبدُوا اللهَ» شكل گرفته اند؛ بنابراين در يك كلام، بايد گفت: عدالت گسترى امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف و محرك هاى آن بر پايه «توحيدگرايى» انسان هاست. چون در آن عصر زمينه هاى زيست موحدانه براى همگان فراهم مى شود و شرك رو به افول مى رود. آدميان به نوبه خود از انواع ظلم دست مى شويند و عدالت واقعى را چشيده بر عدالت توحيد مدار، زندگى را سپرى مى كنند؛ پس در واقع اين امر، تحقق بخشيدن به يكى از اهداف متوسط رسالت انبيا در آن عصر است كه فرمود: Gلَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا... لِيَقُومَ النّاسُ بِالقِسْطِ...F (حديد:25)؛ «همانا ما پيامبران خود را با معجزات فرستاديم... تا مردم همواره به قسط و عدل برپا باشند».

امنيت فراگير

از ديگر شاخصه هاى عصر سيطره دين حق، امنيت فراگير است. روايات فريقين از امنيت مطلق و فراگير در سطح گيتى در عصر ظهور خبر داده است؛ از جمله حديث اهل تسنن با سند صحيح از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم كه چنين نقل شده است:

... تَقَعُ الأمَنَةُ في الأرضِ حتّى تَرتَعَ الإبلُ مَعَ الأسد جميعاً والنُّمُورُ مع البقرِ والذئابُ مَعَ الغَنَمِ... لايَضُرُّ بعضُهم بعضاً... ؛

]در آن عصر[ امنيت در زمين، فراگير مى شود؛ به گونه اى كه شتر و شير، گاو و ببر، گرگ و ميش با يك ديگر به سر مى برند، بدون آن كه به يك ديگر زيان زنند (ابن حنبل، 1417: ح15، ص298؛ قرطبى، 1387: ج 18، ص86).

اين تعبير كنايى، بر امنيت مطلق و فراگير در عصر ظهور، دلالت دارد. در حديثى از امام باقر عليه السلام نيز چنين آمده است:

«به خدا سوگند! ياران مهدى آن اندازه مى جنگند، تا خدا به يگانگى پرستيده شود و به او شرك نورزند، تا آن جا كه پيرزنى سالخورده و ناتوان از اين سوى جهان به آن سوى جهان رهسپار مى شود و كسى متعرض او نمى گردد» (كلينى 1388: ج8، ص313؛ عياشى، بي‌تا: ج2، ص56؛ نعمانى، بي‌تا: ص187).

امنيت در عصر ظهور را بايد همانند عدالت، در سايه هدف اصلى دين ورزى يعنى «توحيدگرايى يا زيست موحدانه» تبيين كنيم. در حديث امام باقر عليه السلام نيز به رابطه بين «يكتاپرستى» و «امنيت» اشاره شده است. ابتدا به اين نكته توجه كنيم كه خداوند بنا به مفاد آيه 55 سوره نور به امام مهدى و يارانش تضمين داده است كه خوف آنان را به امنيّت تبديل كند؛ بنابراين، زمامداران عصر ظهور، در امنيت كامل خواهند بود. آنچه از مفاد آيه وعده تبديل خوف به امنيت و نيز آيه اظهارِ دين حق و روايات درباره ماهيت اين امنيت مى توان استفاده كرد، اين است كه امنيت در آن عصر در ابعاد معنوى، اخلاقى، معيشتى (يا اقتصادى)، انتظامى و... براى همه مردم است؛ هر چند امنيت روانى براى همگان نخواهد بود. بنابراين، جامعه آن روز براى برپايى مراسم دين و شعائر الهى، هيچ دغدغه اى نخواهند داشت و از ناحيه دشمنان داخلى و خارجى، مورد استخفاف يا استهزا يا تهديد نخواهدبود. در آن عصر، جامعه به لحاظ اقتصادى و انتظامى نيز در امنيت خواهد بود؛ چون ريشه هاى ناامنى‌ها مى خشكد. در مقابل، چون كافران و مشركان از حكومت دينى ناخشنودند، از امنيت روانى برخوردار نخواهند بود. با سيطره دين حق، امنيت معنوى و اخلاقى نيز نمايان مي‌گردد و در اين بستر، امكان رشد معنويت و فضايل اخلاقى فراهم مى شود كه تفصيل بيش‌تر آن را خواهيد ديد.

ريشه هاى ناامنى انتظامى و اقتصادى در جامعه، ممكن است فقر و محروميت باشد كه چون در آن عصر، عدالتِ توحيد مدار برپا مى شود، فقر ريشه كن مى گردد. عامل دوم ناامنى، بى تقوايى حريصان و فزون خواهان است. در جامعه اى كه بستر تقواپيشگى فراهم باشد، اين عامل نيز رو به افول مى رود، به ويژه آن كه قدرت حاكميت، از تحرك آنان كه از تقوا سر مى پيچند، جلوگيرى كند. بنابراين، بايد ريشه اين امنيت را در دين ورزى حاكميت و جامعه جست و جو كنيم؛ چون گاهى آسايش در سايه ترس از قدرت قاهرانه پديد مى آيد؛ به گونه اى كه صالح و طالح بر اثر ترس از بى عدالتىِ قدرتمندان به امنيت موقت و كاذب مى رسند و گاهى نيز اهرم اين امر «تقوا الله» از ناحيه زمامداران و آحاد مردم است. در اين صورت، امنيّت هميشگي و واقعى براى همگان خواهد بود و ريشه آن، ترس از قدرت ستمگران نيست.

در اين عرصه بايد به سنت امدادهاى غيبى حق تعالى نيز در فراهم آوردن رفاه و امنيت توجه كرد. قرآن مى فرمايد:

Gوَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...F (اعراف:96)؛

و اگر مردم آن شهرها ]كه به عذاب گرفتار شدند[ ايمان آورده و تقوا پيشه مى كردند، به يقين از آسمان و زمين بركت هايى بر آنان مى گشوديم.

اين آيه، از آياتى است كه بر ارتباط اسباب و علل هستى با عقايد و اعمال نيك و بد آدميان دلالت دارد. عنوان «اهل القرى» حكايت از اين دارد كه گشايش انواع بركت‌ها و براى آدميان، برخاسته از ايمانِ نوعى است و هر گاه نوع انسان‌ها مؤمن شوند و تقوا پيشه كنند، اين اثر بر آن مترتب مى شود. در عصر ظهور، زمينه برخوردارى از اين امداد به خوبى فراهم مى آيد كه در روايات نيز به آن اشاره شده است؛ از جمله ابو نعيم از پيامبر خدا صلي الله عليه و آله و سلم چنين نقل كرده است:

يَخرجُ رَجلٌ مِنْ أَهلِ بيتي ويعملُ بسنّتي ويُنَزِّلُ الله البركةَ مِنَ السّماء؛

مردى از خاندان من ظهور مى كند كه بر سنت من رفتار خواهد كرد و ]به همين رو[ خداوند، بركت را از آسمان فرود خواهد آورد».[4]

ابن ماجه نيز در حديث ديگر اين وضعيت مطلوب را چنين نقل مى كند:

إِنَّ النبىِّ عجل الله تعالي فرجه الشريف قال: يَكونُ في اُمَّتي المهدىُّ... فَتُنَعَّمُ فيهِ اُمَّتي نِعمَةً لَمْ يُنَعَّمُوا مِثلَها قَطّ؛

مهدى در ميان امت من خواهد بود. مردم در آن دوره، به چنان نعمتى دست مى يابند كه در هيچ دوره اى چنين نديده باشند (ابن ماجه، بي‌تا: ح 4083).

علامه مجلسى نيز اين مضمون را نقل كرده است (مجلسى، 1397: ج51، ص78).

شكوفايى خردها

اساساً دين و عقل در قاموس دين، قرين يك ديگرند. رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم مى فرمايد: «... ألا وإنّ أعقَلَ النّاسِ عَبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطاعَهُ... ؛ آگاه باشيد! خردمندترين مردم بنده اى است كه پروردگارش را شناخت و فرمانش برد» (ديلمى، 1408: 337). امام صادق عليه السلام نيز مى فرمايد: «مَنْ كانَ عاقِلا كانَ لَهُ دين... ؛ هر كس خردمند باشد، ديندار است» (كلينى، 1388:ح1،ص11).

در تبيين شكوفايى خردها در عصر ظهور نيز بايد آن را در مدار «توحيدگرايى» و دين ورزى تبيين كنيم. رشد و شكوفايى عقل‌ها در آن عصر، به اين دليل است كه چون عقل به يکتا پرستي رو آورد، از اسارت نفس پرستى نجات مي يابد و با اين نجات رشد خود را تحصيل مي کند، عقل در اين صورت، آزاد مي‌شود و فارغ از نفسانيّات در جايگاه واقعى خود مى نشيند و انسان را راهبرى مى كند. امام على عليه السلام مى فرمايد: «وَكَمْ مِنْ عَقل أَسير تَحتَ هَوى أمير؛ و بسا خرد كه اسير فرمان هوا است» (سيد رضي، 1387:ص397). چون عقل از اسارت نفس رهايى يابد و حاكميت كشور جان را به عهده گيرد، سهم هر يك از خواسته‌ها و نيازهاى اين مملكت را عادلانه مى پردازد و آتشفشان هاى نفس امّاره را مهار مى كند. عصر ظهور که عصر دين ورزي است، بسترى مناسب براى كنترل نفسانيّات و در پي آن، نجات عقل و خردورزي فراهم مى آورد.

سطحى ديگر از رشد عقلى با اعمال تكوينى امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف به عنوان بنده صالح و موحد ناب، صورت مى پذيرد. امام باقر عليه السلام در اين باره مى فرمايد:

إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ يَدَه عَلى رُؤوسِ العبادِ فَجَمَعَ بِها عُقولَهُم وَكَمُلَتْ بِهِ أَحلامُهُم؛

چون قائم ما قيام كند، دست خود را بر سر بندگان مى گذارد؛ پس به وسيله ى آن، خردهايشان گرد مى آيد و فرزانگى هايشان كامل مى شود» (كلينى1388: ج1،ص25).

مقام امامت امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف چنين تصرفى را توجيه مى كند. با اين تصرف تكوينى است كه خردهاىِ مساعد، بارور مى شود. شايد تعبير «جَمَعَ بها عقولَهُم» در اين روايت به اين معنا است كه با اين تصرف الهى، خردها از تشتّت نجات مى يابند و جملگى در مسير عبوديّت حق تعالى، آدمى را هدايت مى كنند.

ستردن رذايل و رشد فضايل

چنان كه گفتيم، در عصر ظهور، عدالت و امنيت، سايه خود را بر جامعه بشرى مى گسترانند. روشن است عدالت و امنيت در بُعد معنوى و اخلاقى به مراتب ارزشمندتر از بُعد معيشتى و مادى آن‌ها است. چون زمينه اجراى عدالت در جامعه دينى فراهم شود و آحاد مردمِ ديندار در حد خود برابر يك ديگر عدالت ورزند و خود را متعهد به آن بدانند، فضايل اخلاقى متعددى در جامعه رخ مى نمايد.

از اطلاق رواياتى فراوان كه پر شدن زمين از عدل و داد در عصر ظهور را خبر مى دهند، مى توان استفاده كرد كه نه تنها زمامداران به عدل و داد حكم مى كنند، بلكه هر يك از مردم به نوبه خود در پرتو دين ورزى تربيت شده به عدالت و انصاف زندگى مى كنند و مفاد اين آيه را تحقق مى بخشند كه فرمود:

اى مؤمنان به عدالت رفتار كنيد و در پاسدارى از آن، سخت بكوشيد. و براى خدا گواهى دهيد؛ هر چند گواهى شما به زيان خودتان يا پدر و مادر و نزديك ترين خويشاوندانتان باشد...؛ پس از هواى خويش پيروى نكنيد كه مبادا از حق منحرف شويد (نساء:135) در اين صورت، هر كس هر چه را براى خود بخواهد، براى ديگرى نيز مى پسندد. شخصى به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم عرض كرد: «دوست دارم عادل ترين مردم باشم؟» حضرت فرمود: «آنچه براى خود دوست دارى، براى مردم نيز دوست بدار، تا عادل ترين مردم باشى» (صدوق، 1417: ح44154). با اين معيار، عدالت را بسى فراتر از حيطه اموال مى يابيم و حفظ حريم و حرمت هر كسى را در قلمرو آن به شمار مى آوريم. با اين تحليل از مفهوم عدالت، شخصِ عادل، از رذايل اجتماعى حسادت، تكبر، استهزا، غيبت و... برحذر خواهد بود؛ چون اين مقوله ها، «ظلم» به حرمت افراد و «تعدّى» به حريم آن‌ها است.

با اين تحليل از «عدالت» و نيز توجه به مفاد «امنيت مطلق» (كه شامل امنيت معنوى و اخلاقى نيز مى شود) در عصر ظهور، مى توان به پيدايش و رشد فضايل اخلاقى در جامعه مهدوى پى برد. در روايات فريقين نيز به پاره اى از فضايل برجسته جامعه مهدوى اشاره شده است كه بايد آن‌ها را از بركات عصر ظهور دانست؛ از جمله حس بى نيازى مردم و احساس عزت نفس كه در احاديثى متعدد بر آن تاكيد شده است. احمد بن حنبل از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم چنين روايت مى كند:

«اُبَشِّرُكُم بالمَهدي... وَيملأُ اللهُ قلوبَ اُمّةِ محمّد غنىً... ؛

شما را به مهدى بشارت مى دهم... ] هنگام ظهور او[ خداوند دل هاى امت محمّد را سرشار از بى نيازى مى كند (ابن حنبل:1417، ج18، ص63؛ هندى، 1405: ج14، ص38653).

احساس بى نيازى در دل‌ها فضيلتى والا است؛ چون انسان به طور طبيعى حريص و طمّاع است و هرگز آرام نمى گيرد، جز آن كه تربيت شود. قرآن مى فرمايد:

Gإِنَّ الإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً \* إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً \* وَإِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً \* إِلاَّ الْمُصَلِّينَF (معارج:19 ـ 22)؛ «انسان، بسيار حريص آفريده شده است. چون شرى به او رسد، جزع و بى صبرى مى كند و چون خيرى به او رسد، بخل مي‌ورزد، جز نمازگزاران»

با احساس بى نيازى، حرص و طمع پايان مى پذيرد و در پى آن، آدمى در خود احساس عزّت نفس مى كند و به كرامت ذاتى خويش پى مى برد.

نمونه ديگر از فضائل اخلاقى، ستردن كينه‌ها از دل‌ها است. شيخ صدوق از امام على عليه السلام چنين نقل كرده است:

لَو قَد قامَ قائِمُنا لَذَهَبَتْ الشَّحناءُ مِن قُلوبِ العِبادِ... ؛

هنگامى كه قائم ما قيام كند، كينه هاى بندگان ] به يك ديگر[ زدوده خواهد شد (صدوق، 1403: ج2، ص62).

نعيم بن حماد نيز شبيه اين حديث را از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم نقل كرده است (ابن حماد، 1414: ص262).

بخشى از اين تحول هاى اخلاقى، از عنايات ويژه حق تعالى است كه در آن عصر، به دست ولىّ اعظم خود به اجرا در مى آورد و با قدرت تكوينى الهى و جاذبه معنوى او، دل هاى مستعد را با پالايش رذايل و پيدايش و افزايش فضايل، نور مى بخشد. بخشى نيز مرهون شرايط خاص اجتماعى آن عصر است كه زمينه هاى فساد فرو مى نشيند و امكان رشد فضايل فراهم مى آيد. آنچه اكنون بايد بر آن تاكيد كنيم، اين است كه اصلاح خلق و خوى انسان‌ها در حركت پيامبران به طور عام و نهضت جهانى امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف به طور خاص با اصلاح باورها آغاز مى شود. پيامبران الهى اساس خودسازى و نخستين گام در راه تربيت انسان از جمله تربيت اخلاقى و تزكيه نفس را معرفت و باور به «توحيد» و پالايش از شرك قرار دادند؛ چون اين آموزه در رأس تعاليم وحي قرار دارد. آغاز اين حركت از درون «فطرت توحيدى» آدمى در هر دو بُعد بينش‌ها و گرايش هاى او است و انجام آن، آگاهى و هوشيارى برابر اين فطرت با جهت بخشى و رشددهى آن است؛ تا آن جا كه آدمى با تمام وجود، متوجه پروردگار خود شود و باور كند همه چيز جز ذات اقدس حق، فقر محض و فانى اند و در هستى، جز خداوند، هيچ چيز منشأ اثر نيست. همين توجه و باور، پايه اصلى پيدايش فضايل و پالايش تمام رذايل در عالى ترين سطح آن است.

براي تبيين اين فرآيند چون به محضر قرآن بار يابيم، آن را چنين مي يابيم كه در قرآن تمام برانگيزنده‌ها براى منش هاى مثبت اخلاقى و نيز عوامل بازدارنده از منش هاى منفى، بر مدار «توحيد و خداباورى» شكل گرفته‌اند. در عصر ظهور که زمينه براي زندگي توحيدي فراهم مي آيد، اين برانگيزنده‌ها، کارآيي بيشتري خواهند داشت؛ محرک هايي که انسان را از درون كنترل مى كنند و ضمانت اجرايى شان را در درون خود فراهم آورده اند؛ چون آن‌ها در نهان آدمى، همسو با هويت الهى او است.

اين برانگيزنده ها، در طول يك ديگر قرار دارند و هر كدام جلوه اى از اسماي حُسناى حق تعالى هستند؛ از جمله:

الف. «شوق به پاداش هاى خداوند»: ابعاد اين شوق گوناگون و بسيار متنوعند و هر كدام از آن‌ها مى تواند اميدزا و شوق برانگيز باشد. چون آدمى اين حقايق را باور كند كه خداوند وعده داده پاداش نيكوكاران را عطا كند، (زمر:20)، خدا فراموش كار نيست (مريم:64)، و هرگز خُلف وعده نمى كند (رعد:31) افزون بر آن كه متن كار خوبِ بنده و بهتر از آن (نمل:89) را با افزايش ده برابر يا بيش‌تر عطا مى كند و بر آن كار، پاداش هايى نيكوتر و متنوع نيز، تفضّل مى فرمايد، (سبأ: 37) اين باورها، انسان را به كسب فضايل و پالايش رذايل وا مى دارد.

ب. «خوف از كيفرهاى خداوند»: اين عامل، انبوهى از آيات و روايات را به خود اختصاص داده است. در سوي ديگر، اميد به پاداش‌ها قرار گرفته، تا انسان همواره با توازن بين آن ها، ميان «خوف از كيفر و عقاب خدا» و «اميد به عفو و پاداش خدا» به سر بَرَد. قرآن به پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم در يك قاعده كلى چنين خطاب مى كند:

Gنَبّىءْ عِبادِى أَنّـِى أَنَا الغَفُورُ الرَّحِيمُ \* وَأَنَّ عَذابِى هُوَ العَذابُ الأليمُF (حجر:49 ـ 50)؛

به بندگان من خبر ده كه منم آمرزنده مهربان \* و اين كه عذاب من، عذابى است دردناك.

اصولاً هيچ رذيلتى بدون كيفر نيست؛ چون رابطه عمل با كيفر آن، تكوينى از قبيل كنش و واكنش است. (جز آن كه انسان با توبه، زشتى هايش را اصلاح و كيفر آن‌ها را به پاداش تبديل كند). تنها تفاوت، در نمودهاى كيفر و زمان بروز آن‌ها است. برخى كيفرها زودهنگام و در دنيا و پاره اى از آن‌ها پس از زندگى دنيا رخ مى نمايد و در هر صورت، اَشكال بروز آن، گوناگون خواهد بود؛ از اين رو آدمى نبايد گمان بَرَد عملش مفقود و كيفر آن، محو شده است؛ بلكه همواره بايد از واكنشِ تكوينى اعمال زشت خود برحذر باشد. در يك تقسيم بندى مى توان نمودهاى كيفر و زمان بروز آن‌ها را به چهار دسته كلىِ كيفرهاى زود هنگام در دنيا، گذرگاه مرگ، هراس محشر و كيفر دوزخ تقسيم كرد.

ج. «جاذبه محبت»: اين جاذبه، محركى نيرومند در اخلاق آدمى است. امتداد اين محبت - مانند ساير گرايش هاى فطرى انسان- به سمت پروردگار با محبتى هستى سوز و محبوبى زيبا و بدون نقص است كه شديدترين رابطه وجودى را با انسان دارد. اگر انسان، اين محبت را بچشد، مى كوشد خواسته محبوبش را برآورده كند و نافرماني اش را فرو گذارد، تا مبادا بين او و محبوبش جدايى افتد.

د. «باور به نظارت و مراقبت حق تعالى»: يعنى باور به اين كه هيچ چيز در نظام آفرينش، در آسمان‌ها و زمين، از خدا پنهان نيست (ابراهيم:39) و براى خدا آشكار و پنهان يكسان است (رعد:9 ـ 10). آنچه را كه كتمان يا اظهار كنيم، همه را مى داند (بقره:77) و خطورات ذهنى، باورها، پندارها، رفتارها و همه سطوح وجودى ما در محضر او است (بقره:225) و به آن‌ها احاطه كامل دارد (فصلت:54). خداوند هرگز از ما و كارهاى ما غافل نيست (نمل:93). اين حقايق در آيات و رواياتى فراوان، بيان شده‌اند.

بى گمان باور به اين حقايق پيش از هر عامل ديگر، محركى نيرومند براى دست شستن از رذايل در تمام زواياى زندگى به شمار مى رود و آدمى را بدون آن كه نيازمند پشتوانه حقوقى باشد، در آشكار و نهان كنترل مى كند. اين، حقيقتى است كه قرآن براى آن ارزشى ويژه در نظر گرفته و در چند آيه به آن پرداخته است؛ از جمله اين آيه شريف كه فرمود:

Gإِنَّ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبيرٌF. (ملك:12)؛

همانا آنان كه از پروردگارشان در نهان مى ترسند، براى آنان غفران و پاداش بزرگى است

اگر عده اى به مقام عصمت بار مى يابند، به همين دليل است كه در همه حال در نهان و آشكار خود را تحت مراقبت و نظارت مى بينند و به همين رو از كوچك ترين تخطّى احساس شرم مي‌كنند.

محرك هايى كه تاكنون بحث شد، همواره در تعاليم اديان آسمانى مطرح بوده‌اند، چون گفتيم تمام آن‌ها در محور باور به خدا است و باور به خدا نيز در رأس هرم تعاليم وحيانى است. در اين ميان، محركى ديگر نيز مطرح است كه به تعبير علامه طباطبايى; در بين تعاليم آسمانى و غيرآسمانىِ گذشته، سابقه نداشته و ره آورد خاص قرآن كريم است. چه اين كه در مقام تحقق، اجراى اين محرك براى برخى از انسان‌ها از جمله ياران خاص امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف با توجه به اوصافى كه براى آنان نقل شده، امكان‌پذير است. در واقع، اين محرك به جاى آن كه احساس نياز به كسب فضايل و پالايش رذايل را در زندگى انسان به وجود آورد، انگيزه اى نيرومند و پايدار براى انسان مى سازد تا از اول، گَرد رذايل بر دل او ننشيند و مانعى بر سر رشد فضايل اش فراهم نيايد. حاصل بحث درباره اين محرك كه بر مبناى «درك توحيد ناب» بنا شده، با الهام از كلام علامه طباطبايى; چنين است: قرآن مى خواهد از راه هاى گوناگون معرفتى (مانند استدلال، موعظه، تمثيل، جدال احسن و...) و عملى (مانند توصيه به عبادت، تقوا و...) دل را سراسر با توحيد ناب پر كند؛ به گونه اى كه آدمى، به حق باور كند كه مُلك و مِلك آسمان‌ها و زمين و هر آنچه در آن‌ها است، از آن خداست؛ يعنى هيچ كس از خود چيزى ندارد و هر چه هست، خداوند مالكِ ذات، صفات و افعال او است و تكويناً در همه حال وابسته به خدا و نيازمند به او است. آيات فراوانى اين معارف را بيان كرده است.

چون آدمى اين حقايق را باور كرد، با تمام وجود، اين تعاليم از قرآن را احساس مى كند: الف. هر چه از نعمت‌ها دارد، از آنِ خداست: Gوَما بِكُم مِن نِعْمَة فَمِنَ اللهِ...F (نحل:53)؛ «و هر نعمتى كه داريد، از خداست». ب. خداوند، براى بنده كافى است: Gأَلَيْسَ اللهُ بِكاف عَبدَه...F (زمر / 36)؛ «آيا خدا، كفايت كننده بنده اش نيست؟» ج. يارى و هدايتگرى حقتعالى براى بنده بس است: G... وَكَفى بِرَبّـِكَ هادياً وَنصيراً...F (فرقان:31)؛ «و همين بس كه پروردگارت راهبر و ياور است». د. عزت و ذلت، به دست خدا است و منشأ همه عزّت‌ها او است: Gمَنْ كانَ يُريدُ العِزَّةَ فَللهِ العِزَّةُ جَميعاً...F (فاطر:10)؛ «هر كسى عزت و سربلندى خواهد، ]بداند [سربلندى يكسره از آنِ خدا است». هـ. خداوند بر هر چيز توانا و بر كار خود چيره است: Gوَاللهُ غالِبٌ عَلى أَمْرِهِ...F (يوسف:21)؛ «و خداوند، بر كار خود چيره است...» و....

اين باورها، تمام رذايل را پيش از آن كه در دل انسان رخنه كند، از ريشه بر مى كند؛ چون ريشه تمام رذايل، يا در عدم اقناع بشر از تأمين خواسته‌ها و ميل هاى خود به طور موقت و محدود است (مانند ميل به شكست ناپذيرى، ميل به جاودانگى و بقا، ميل به ارضاى محبت و...) يا در ترس از ديگرى، اميد داشتن به غير، دل سپردن به اغيار، مدد خواستن و عزت طلبيدن از ديگران و... است (براي نمونه چون از ديگرى مى ترسد، دروغ مى گويد. چون اميدوار به كمك او است، او را نهى از منكر نمى كند. چون نزد كسى عزت مى خواهد يا گشودن گِره كار خود را به دست او مى بيند، خود را نزد او ذليل و بى مقدار مى كند و...)

آن گاه كه انسان به حقيقت توحيد راه يافت، اولا: ارضاى كامل خواسته هاى خود را در ارتباط با سرچشمه علم و قدرت و پيوستن به معدن جمال و كمالِ بى نهايت، امكان پذير مى بيند؛ ثانياً: چون همه شؤون خود و هستى را از آن خدا مى بيند و ديگران را در كمالِ فقر و نياز و نادارى مشاهده مى كند، تمام آن اميدها، ترس ها، مددها، خضوع‌ها و... كه منشأ بروز رذايل بودند، از بين مى روند و به جاى آن، صفحه دل او به صفاتى همچون مناعت طبع، عزت و غناى نفس، هيبت و وقار، آرامش مدام، اميد پايدار و... آراسته مى شود. چنين انسانى هرگز برابر غير خدا خضوع نمى كند، از غير او نمى ترسد، به ديگران اميدوار نيست، از غير خدا مدد نمى خواهد، لذت و بهجت از چيزى كه رنگ و بوى خدايى ندارد، نمى طلبد. نه تنها غير خدا را اراده نمى كند، بلكه نمى تواند غير او را بخواهد؛ از همين رو است كه هرگز دچار رذايل نمى شود. اين شيوه خاص قرآن در عالى ترين سطح براى تهذيب اخلاق و آراستگى جان به اوصاف پسنديده است كه بر اساس توحيد ناب بنا شده است.[5]

ره آورد آن نيز تربيت بندگان صالح و مقرّبى مانند انبيا و اوصيا است كه مكارم اخلاق، در زندگى آنان موج مى زند. به نظر مى رسد ياران خاص امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف كه تعداد آنان را 313 نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر گفته‌اند، از اين شيوه در اصلاح اخلاق الگو گرفته اند؛ چون اوصاف و نشانه هاى آنان در روايات، از رتبه والاى آنان در معرفت و باور راسخ به توحيد ناب با عمل صالح حكايت دارد؛ از جمله در حديث امام باقر عليه السلام از آنان چنين ياد شده است «سجده بر پيشانيشان اثر نهاده، شيران روز و راهبان در شبند، گويى دل هايشان ]در استحكام باور و اعتقاد [همچون پاره هاى آهن است» (حر عاملى، بي‌تا: ج3، ص585).

اين مضمون از طريق اهل تسنن از جابر از امام باقر عليه السلام نقل شده است (مقدسى، 1416: 90؛ ابن حمّاد، 1414: ص91). حاكم نيشابورى از امام على عليه السلام درباره اوصاف آنان چنين مى آورد:

... خداوند، دل هاى آنان را به هم پيوند زده و از هيچ كس هراس به دل ندارند و از افزوده شدن افرادى به جمعشان شاد نمى شوند... از گذشتگان كسى بر آنان پيشى نگرفته و از آيندگان كسى به پاى آنان نمى رسد. (حاكم نيشابورى، بي‌تا: ج4، ص554؛ مقدسى، 1416: ص91). در روايتى ديگر از صادقين8 از آنان به عنوان «بندگان صالح خدا كه وارثان زمين خواهند شد» (استرآبادى، 1409: ج1، ص332) ياد شده است.

حاصل آن كه اساس برانگيزنده‌ها در پالايش رذايل و رشد فضايل اخلاقى در جامعه دينى مهدوى بر محور «خداباورى» است و هر كس به نوبه خود، از آن‌ها بهره مى برد، تا به عالى ترين سطح از محرك‌ها به معرفت و باور توحيد ناب رسد و افرادى خاص از آن الگو گيرند. جامعه اى كه اين چنين تربيت شود، عدالت را ارج مى نهد، امنيت را پاس مى دارد و خردمدارى را بر پندارگرايى برترى مى بخشد.

نتيجه

ويژگى هاى عصر ظهور يا عصر سيطره دين در هرم تعاليم دين، قابل بررسى و درك است. عصر ظهور، عصر فراهم آوردن زمينه‌ها براى بازگشت انسان به فطرت توحيدى او است و بايد ره آوردها و بركات آن را در سايه همين آموزه «زيست موحدانه» باز شناسيم. عدالت در تمام ابعاد آن كه جايگاهى بسيار والا و ويژه در نظام دين دارد، شاخصه اصلى نهضت امام مهدى و ارزشمندترين ره آورد عصر ظهور به شمار آمده است. براى درك اين تعبير و شناخت ابعاد و عمق آن، بايد به بررسى همه جانبه از تعبير «ظلم بشرى» پيش از ظهور كرد و آن را در سه نوع ظلم نابخشودنى، ظلم غير واگذاشتن و ظلم بخشودنى مورد مطالعه قرار داد. اين سه نوع ظلم در عصر كنونى (و به طور طبيعى پس از آن) بسى توسعه يافته و تمام گستره جهانى را در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، به خود اختصاص داده است.

عدالت برابر ظلم به حق خدا، برپايى قسط در يكتاپرستى و بازگشت انسان بر خط اعتدال فطرت توحيدى او است. عدالت برابر ظلم به ديگران، درك ارزش برپايى عدالت و معرفت به موقعيت آدميان و ارزش آنان به عنوان «بندگان خدا» خواهد بود. عدالت براى خويش نيز نجات از شرك خودپرستى و فرونشاندن معبودپندارى نفس و شيطان است.

امنيت فراگير در عصر ظهور نيز در تمام ابعاد آن همانند عدالت در سايه هدف اصلى دين ورزى - يعنى «توحيدگرايى يا زيست موحدانه» تبيين مى شود و همين طور شكوفايى خردها كه بخشى از آن نيز با اعمال تكوينى ولى اعظم خداوند امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف صورت مى پذيرد. پالايش رذايل و رشد فضايل در عصر ظهور در سايه عدالت گسترى و امنيت فراگير، قابل تبيين است. در اين ميان، در روايات فريقين به پاره اى از فضايل برجسته جامعه مهدوى اشاره شده است كه بايد آن‌ها را از نَفَس قدسى امام و از بركات عصر ظهور دانست. نكته اى كه بايد بر آن تاكيد شود، اين است كه اصلاح خُلق و خوها در نهضت جهانى امام مهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف با اصلاح باورها آغاز مى شود و محرك هاى آن نيز در تمام مراتب، بر مدار «توحيد و خداباورى» شكل مى گيرند.

منابع

1. قرآن كريم.

2. نهج البلاغه، جمع شريف رضى، بيروت: ضبط صبحى صالح، 1387 ق.

3. آمدى، غرر الحكم ودرر الكلم، جمع تميمى آمدى، وضع: مصطفى درايتى، قم: مركز الابحاث والدراسات الاسلاميه، 1413 ق.

4. ابن حماد، نعيم، الفتن، تحقيق: سهيل زكّار، بيروت: دار الفكر، 1414 ق.

5. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعيب الارنووط، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1417ق.

6. ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، بيروت: ]بي‌جا[ 1402 ق.

7. ابن ماجه قزويني، محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دارالفكر، ]بي‌تا[.

8. ابو داود، سليمان، سنن أبى داود، تعليق: محمد عبد الحميد، بيروت: دار احياء السنة النبوية، بى تا.

9. اربلي، علي، كشف الغمة في معرفة الائمة، تحقيق: علي الفاضلي، قم: المجمع العالمي لاهل البيت، 1426ق.

10. استرآبادى، سيد شرف الدين، شرح تأويل الآيات الظاهرة، تحقيق: حسين الاستاد ولى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، 1409ق.

11. اكبرنژاد، مهدى، بررسى تطبيقى مهدويت در روايات شيعه و اهل سنت، قم: مؤسسه فرهنگى انتظار نور، بوستان كتاب، 1386 ش.

12. بحرانى، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه اسماعيليان، بى تا.

13. حاكم نيشابورى، ابوعبدالله، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بيروت: دار المعرفه، بى تا.

14. حر عاملى، محمد، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تصحيح: السيد هاشم الرسولى، قم: المطبعة العلمية ]بي‌تا[.

15. خزاز قمى، على، كفاية الاثر، تحقيق: كوه كمرى، قم: انتشارات بيدار، 1401 ق.

16. خوارزمى، موفق، مناقب على بن ابى طالب، تحقيق: مالك المحمودى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1411 ق.

17. ديلمى، حسن بن ابى الحسن، اعلام الدين فى صفات المؤمنين، قم: مؤسسه آل البيت، 1408 ق.

18. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، الامالى، قم: مؤسسة البعثة، 1417 ق.

19. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، المحجة فيما نزل من القائم الحجة، تحقيق: محمد منير الميلانى، بيروت: مؤسسة الوفاء، 1403 ق.

20. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، كتاب الخصال، تصحيح: علي اكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين، 1403ق.

21. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1405 ق.

22. صنعانى، عبدالرزاق، المصنّف، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت: منشورات المجلس العالمي، ط الثانية، 1403 ق.

23. طباطبائى، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين، بى تا.

24. طوسى، محمد، الامالى، تهران: مؤسسة البعثة، 1414 ق.

25. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى (كتاب التفسير)، تصحيح: هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: المكتبة الاسلامية، بى تا.

26. قرطبى، محمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهرة، دار الكتاب العربى، 1387 ق.

27. قندوزى حنفى، سليمان، ينابيع المودة، تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى، بيروت: مطبعة أسوة، ]بي‌تا[.

28. كلينى، محمد، الكافى، تصحيح: على اكبر الغفارى، طهران، دار الكتب الاسلامية، 1388 ق.

29. مؤسسة المعارف الإسلامية، معجم أحاديث الإمام المهدى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، 1428 ق.

30. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران: المكتبة الاسلامية، 1397 ق.

31. مقدسى شافعى، يوسف، عقد الدرر فى اخبار المنتظر، قم: انتشارات جمكران، 1416 ق.

32. نعمانى، محمد، كتاب الغيبة، تحقيق: على اكبر الغفارى، تهران: مكتبة الصدوق، بى تا.

33. هندى، على المتقى، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1405 ق.

34. هيثمى، على، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحرير العراقى وابن حجر، بيروت: دار الكتاب العربى، ط الثالثة، 1402ق.

[1] . بن ماية اين مقاله از كتاب بررسي تطبيقي تفسير آيات مهدويت و شخصيت شناسي امام مهدي از ديدگاه فريقين به قلم نگارنده است.

\*. استاد گروه علوم قرآن پرديس قم دانشگاه تهران.

[3] . اين مضمون در مصادر شيعى و سنى نقل شده است، براي اطلاعات بيشتر، ر.ك: بحراني، بي‌تا: 2/120 ـ 121؛ تفسير ابن كثير،1402: ص348. وى اين مضمون را از چند مصدر نقل كرده است.

[4] . به نقل از اربلي، 1426: ج3، ص260؛ مقدسي شافعي، 1416: باب1، ص41.

[5] . براى توضيح بيش تر، ر.ك: طباطبائى: ج1،ص358 ـ 361.